

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
پژوهشکده حکمت معاصر

رساله دکتری رشته فلسفه گرایش فلسفه دین

تحلیل مسأله ناسازگاری در مفهوم کمال مطلق

استاد راهنما
دکتر سید حسن حسینی سروری

استادان مشاور
دکتر علیرضا منصوری
دکتر مهدی اخوان

پژوهشگر
صبا فریدونی

شهریور ماه ۱۳۹۷

با سپاس بسیار از استادان عزیزم

آقای دکتر سید حسن حسینی

آقای دکتر علیرضا منصوری

آقای دکتر مهدی اخوان

که از راهنمایی، حمایت و تشویق ایشان بهره بردم

تقدیم به

خانواده مهربانم

چکیده

عموم خداباوران برای ارتباط برقرار کردن با خدا و نیز دفاع از دیدگاه خود در برابر منتقدان، نیاز به تصویری از خداوند دارند؛ گرچه بنا بر آموزه‌های کلامی شناخت ذات خدا ممکن نیست و انسان‌ها تنها به شناختی تقریبی و تصویری ظنی می‌توانند امیدوار باشند برای رسیدن به این شناخت، بسیاری از مؤمنان عبادت و پیروی از تعالیم نوابغ دینی را پی می‌گیرند که مسیری مبتنی بر تجارب دینی است و می‌توان بدون توجه به آرای منتقدان خداباوری در آن پیش رفت. اما کسانی که مسیر تأملات عقلانی به سوی این هدف را برمی‌گزینند گریزی از گفت و شنود با مخالفان و پذیرش برخی پیش‌فرض‌های غالب و تعدیل برخی آموزه‌ها برای همخوانی با این پیش‌فرض‌ها ندارند.

یکی از این پیش‌فرض‌های غالب سازگار و معقول بودن تصورات است. بنا بر این پیش‌فرض، تصور مومنان از خداوند باید سازگار باشد تا معقول و قابل پذیرش محسوب شود. آموزه کمال مطلق، را می‌توان به‌عنوان تصور کلاسیک از خداوند در سنت‌های کلامی ادیان ابراهیمی در نظر گرفت. اما مسائلی مطرح شده است که از ناسازگاری درونی این مفهوم یا ناسازگاری آن با درک عرفی انسان‌ها از جهان حکایت دارد. از اینرو برای دفاع از معقول بودن باور به خدای کامل مطلق باید پاسخی برای این مسائل یافت.

با اینکه مشکل ناسازگاری‌های یاد شده با محدود کردن صفات مطلق تا اندازه‌ای مرتفع می‌شود اما از آنجا که تحدید بیش از اندازه صفات الهی، معبودیت خدای تصور شده را مخدوش می‌کند، نیاز به یافتن پاسخی که هم معقولیت (سازگاری) و هم معبودیت تصور کلاسیک از خدا را حفظ نماید خودنمایی می‌کند. در این پژوهش در پی چنین پاسخی هستیم.

در اینجا پرسش ما این است که آیا می‌توان چارچوبی مفهومی-منطقی پیشنهاد کرد که در آن باور به وجود خدای کامل مطلق سازگار و پذیرفتنی باشد؟ تلاش می‌کنیم چنین چارچوبی را طراحی نماییم. در چارچوب ارائه شده مفهوم **منظر سرمدی** را برای توضیح به‌کلی دیگر بودن خدا نسبت به همه موجودات پیشنهاد می‌کنیم. منظری که فرد واجد آن هم بی‌زمان است و هم تمامی صفات کمالی مطلق نشانگرهایی صلب به‌سوی او هستند. با انتساب چنین منظری به خداوند نسبت به هستی (مجموعه تمامی امور) و تعریف مفهوم **مطلق** بر مبنای مفهوم **ممکن از منظر سرمدی** تلاش می‌کنیم ابهام مرتبط به صفت کمال مطلق را محدود نموده و از بروز ناسازگاری‌ها جلوگیری کنیم.

دستاورد مطلوب این پژوهش طرحی کلی از یک چارچوب مفهومی-منطقی است که مبتنی بر خوانشی سازگار از برخی آموزه‌های کلامی است و در آن اولاً تلقی کلاسیک از خدا به شکل سازگاری قابل نگهداری است و ثانیاً ناسازگاری‌های مطرح شده حول مفهوم کمال مطلق شکل نمی‌گیرد. ارائه این چارچوب که در آن از آموزه‌های کلامی ادیان استفاده شده پاسخی به انتقادات علیه خداباوری محسوب نمی‌شود بلکه تنها نشان‌دهنده این مسأله است که نظام‌های معرفت دینی می‌توانند، علیرغم حفظ **تلقی کلاسیک از خدا به‌عنوان موجود کامل مطلق**، منسجم و سازگار باقی بمانند.

کلمات کلیدی: تصور خدا، کمال مطلق، قدرت مطلق، دانایی مطلق، خوبی مطلق، مسأله شر، پارادوکس سنگ

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
فصل اول: کلیات (تعریف‌ها و پیش فرض‌ها).....	۵
۱-۱) تصورات گوناگون از خداوند.....	۶
۱-۱-۱) پیش فرض‌ها.....	۶
۱-۲) کمال مطلق.....	۹
۱-۲-۱) منشأ آموزه کمال مطلق.....	۱۰
۱-۲-۲) تعریف کمال مطلق.....	۱۴
۱-۳) اهمیت مسأله سازگاری درونی مفهوم کمال مطلق.....	۱۷
۱-۴) ضرورت چاره‌اندیشی برای پارادوکس‌های کمال مطلق.....	۲۰
پی‌نوشت‌های پیشگفتار و فصل اول:.....	۲۲
فصل دوم: ناسازگاری‌های مرتبط با مفهوم کمال مطلق.....	۲۵
۲-۱) توانایی مطلق: ناسازگاری درونی یک صفت مطلق.....	۲۹
۲-۱-۱) تعبیر اول: همه‌توانی.....	۲۹
۲-۱-۲) تعبیر دوم: توان انجام امور ممکن خاص.....	۳۰
۲-۱-۳) تعبیر سوم: توان بیشینه.....	۳۱
۲-۱-۴) تعریف هافمن و روزن کرانتز: تکرارپذیری نامحدود.....	۳۲
۲-۱-۵) تعریف فلینت و فردوسو: سرگذشت‌های مشترک.....	۳۳
۲-۱-۶) تعریف ویرنگا: توان انجام آنچه برای او ممکن است.....	۳۴
۲-۲) خوبی مطلق ذاتی: ناسازگاری دو وصف مطلق.....	۳۵
۲-۲-۱) امکان تمثیل خوبی مطلق.....	۳۶
۲-۲-۲) ناسازگاری خوبی مطلق ذاتی و توانایی مطلق.....	۳۸

- ۳۹-۲-۲) ناسازگاری خوبی مطلق ذاتی و اختیار مطلق ۳۹
- ۴۰-۲-۲) ناسازگاری خوبی مطلق ذاتی و حکمت مطلق ۴۰
- ۴۲-۲-۳) مسأله شر : ناسازگاری اوصاف مطلق و تجارب بشری ۴۲
- ۴۳-۲-۳-۱) نسبت تعریف کلاسیک از خدا در ادیان ابراهیمی و بروز شرور گزاف در هستی ۴۳
- ۴۶-۲-۳-۲) صورت‌بندی‌های گوناگون مسأله شر ۴۶
- ۵۱- پی‌نوشت‌های فصل دوم ۵۱
- ۵۳- فصل سوم: روش پیشنهادی برای تحلیل گزاره‌های حاوی اوصاف مطلق ۵۳
- ۵۴-۳-۱) خدا و جهان‌های ممکن ۵۴
- ۵۵-۳-۱-۱) جهان‌های ممکن ۵۵
- ۶۰-۳-۱-۲) آیا خدا ساکن جهان‌های ممکن است؟ ۶۰
- ۶۲-۳-۱-۳) اوصاف ذاتی و عرضی ۶۲
- ۶۷-۳-۱-۴) امکان معرفتی/امکان متافیزیکی ۶۷
- ۷۲-۳-۲) به‌کلی دیگر بودن خداوند: اوصاف کمالی متافیزیکی ۷۲
- ۷۲-۳-۲-۱) بساطت ۷۲
- ۷۷-۳-۲-۲) سرمدیت ۷۷
- ۸۵-۳-۲-۳) تغییرناپذیری ۸۵
- ۸۹-۳-۳) انتساب صفات مشابه و اهمیت قید «مطلق» ۸۹
- ۹۰-۳-۴) صفات مطلق موجود سرمدی ۹۰
- ۹۳-۳-۵) مواجهه با پارادوکس‌ها بر اساس روش پیشنهادی ۹۳
- ۹۳-۳-۵-۱) مواجهه با پارادوکس‌های توان مطلق ۹۳
- ۹۴-۳-۵-۲) مواجهه با پارادوکس‌های خوبی مطلق ذاتی ۹۴
- ۹۶-۳-۵-۳) مواجهه با مسأله شر ۹۶
- ۱۰۲-۳-۶) مزایا و کاستی‌های روش پیشنهادی ما ۱۰۲

پی‌نوشت‌های فصل سوم: ۱۰۴

فصل چهارم: نتیجه‌گیری ۱۰۶

۲-۱) خلاصه و نتیجه‌گیری ۱۰۷

۲-۲) پیشنهادات؛ ارزیابی پیشنهاداتی به دانشجویان و پژوهشگران آینده درباره تداوم پژوهش ۱۱۱

کتابنامه ۱۱۳

هرچه شناخته می‌شود نه براساس ماهیت
خویش که براساس ماهیت آنکه او را
می‌شناسد درک می‌شود، پس تا آنجا که مقدور
است از نزدیک به چیستی جوهر الهی نظر
کنیم (Boethius, 2001: 144).

پیشگفتار

یکی از مفاهیم مهم در کلام فلسفی، مفهوم «کمال مطلق»^۱ است. عموم متکلمان و فیلسوفان، خداوند ادیان ابراهیمی را همان «موجود کامل مطلق»^۲ می‌دانند و به تبع آن اوصاف و افعال متصور برای چنین موجودی را به خداوند نسبت می‌دهند. ویژگی‌های منحصر بفردی مانند «توانایی مطلق»^۳، «دانایی مطلق»^۴ و «خوبی مطلق»^۵ از آن جمله است. اینهمانی خدا با موجود کامل مطلق، هم در متون مقدس ادیان توحیدی و هم در اندیشه‌های فلسفی درباره‌ی خداوند ریشه دارد و می‌توان آن را به عنوان مفهوم سنتی خدا در فلسفه و نیز تلقی متکلمان از خداوند در نظر گرفت.

اهمیت مفهوم «کمال مطلق» وقتی بهتر روشن می‌شود که خاطرنشان کنیم این مفهوم هم در استدلال‌های له و هم علیه وجود خدا به کار گرفته شده است و در اختلاف نظر دینی بر سر وجود خداوند، هر دو سوی دعوا برای توجیه رأی خود به این مفهوم متوسل شده‌اند. چنان‌که می‌دانیم «برهان وجودی»^۶ در اثبات وجود خدا با اتکا به مفهوم «کمال مطلق» ارائه شده است. در نسخه‌های گوناگون این برهان ستنتاج می‌شود که اگر خداوند همان موجود کامل مطلق است، آنگاه همه صفات کمالی را دارد و یکی از این صفات، وجود ضروری است؛ بنابراین خداوند ضرورتاً موجود است و به این ترتیب با نسبت دادن مفهوم کمال مطلق به خدا، وجود او اثبات می‌شود. [۱]

اما سوی دیگر این اختلاف نظر یعنی منتقدان خدا باوری، از مفهوم «کمال مطلق» بیشتر بهره برده‌اند. آنان با تلاش برای یافتن پارادوکس‌های گوناگون مرتبط با این مفهوم، استدلال می‌کنند که مفهوم «کمال مطلق» دارای ناسازگاری درونی است و بنابراین باور به موجودی واجد این ویژگی یعنی خدای ادیان، نامعقول است. به این ترتیب تصور سنتی از خدای ادیان و صفاتی که بر اساس آن به او منتسب می‌شود، چالش‌هایی فلسفی-منطقی برای دینداران ایجاد کرده است و ادعاها درباره ناسازگاری درونی صفات مطلق خداوند که موضوع اصلی این نوشتار است حفظ مفهوم سنتی خدا را با مشکل مواجه کرده است. با وجود اینکه دینداران و متفکران متأله به این اشکالات پاسخ‌هایی داده‌اند اما رویش اشکال تازه از این مسائل نشان می‌دهد که مشکل ناسازگاری درونی اوصاف مطلق، همچنان مسأله‌ای زنده و چالش برانگیز باقی مانده است.

¹ Absolute Perfection

² Absolutely Perfect Being

³ Omnipotence

⁴ Omniscient

⁵ Perfect Goodness

⁶ Ontological Argument

یک روش ممکن برای پاسخ به این پارادوکس‌ها، بازتعریف و دستکاری معنای اوصاف مطلق الهی است، به شکلی که موارد مشکل‌زا از دامنه صفات الهی خارج شوند و از بروز ناسازگاری جلوگیری شود. اما توسل به این روش با دو اشکال روبه‌روست:

اولاً با بروز ناسازگاری‌های تازه، معنای برخی اوصاف بارها تغییر و اصلاح می‌یابد. تاریخچه پارادوکس‌های توان مطلق، نمونه قابل‌ذکر خوبی است که رقابت طولانی میان پاسخ‌های مکرر متکلمین به پارادوکس‌های پیشین از یکسو و ظهور نسخه‌های تازه‌تر و پیچیده‌تر از آن پارادوکس‌ها در سوی دیگر را نشان می‌دهد. جدول زیر بخشی از این تاریخچه را نشان می‌دهد:

معنای متعارف اولیه برای صفت توان مطلق چنین است: "توانایی بر انجام هر کار یا محقق ساختن هر وضعیتی از امور"	
پارادوکس	تعریف تازه
"آیا توانای مطلق بر انجام محالات منطقی نیز تواناست؟"	"توان مطلق: توانایی بر انجام امور ممکن یا محقق ساختن وضعیت‌های ممکن."
"آیا توانای مطلق قادر است وضعیت‌های ضروری (که ممکن نیز هستند) را محقق سازد؟"	"توان مطلق: محقق ساختن وضعیت‌های ممکن خاص (یعنی وضعیت‌هایی که نه ضروری است و نه محال)."
"آیا توانای مطلق بر ساختن شیئی چنان سنگین که خود قادر به برداشتنش نباشد تواناست؟" (کاری ممکن برای بیشتر انسان‌ها)	"توان مطلق: توانایی انجام دادن هر کاری که برای آن فرد ممکن است"
"آیا کسی که تنها قادر به خاراندن گوشش است (McEar) و بر این کار و تنها این کار تواناست، توانای مطلق است؟"	"به ازاری هر توانی اگر موجودی آن توان را نداشته باشد، ضرورتاً توانای مطلق می‌تواند آن توان را به او اعطا کند."
"آیا توانای مطلق بر تحقق وضعیت‌های مربوط به زمان گذشته یا تحقق وضعیت‌هایی که در آن کسی مختارانه کاری را انجام می‌دهد، تواناست؟"	؟

ثانیاً، تحدید اوصاف الهی، مفهوم سنتی خداوند را که نزد بسیاری از دین‌داران پذیرفته شده است، مخدوش می‌کند. تغییر و تحدید مکرر معنای صفات خدا می‌تواند موجب شود صفات محدودشده از نظر عموم دینداران، شایسته نسبت‌دادن به خدای معبود نباشند.

شاید پرسشی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که اگر مفهوم سنتی خدا واقعاً دچار ناسازگاری درونی باشد، آیا ناچار به انتخاب یکی از دو گزینه «رفع ناسازگاری» یا «کنار نهادن این مفهوم» هستیم؟

به نظر می‌رسد که منتقدان خداباوری و علاوه بر آنان گروه بزرگی از فیلسوفان خداباور که با تحدید صفات مطلق خدا درصدد زدودن لکه ناسازگاری از چهره خداباوری هستند، به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند و پیش‌فرض ایشان این است که مفهوم مبتلا به تناقض درونی باید اصلاح شود یا کنار گذاشته شود.

اما رویکردهای دیگری هم وجود دارد؛ برخی خداباوران بر وجود ناسازگاری‌ها صحنه می‌گذارند و آن را لازمه خداباوری می‌دانند. ایشان معتقدند که تنها در قالب سخنان تناقض‌آلود می‌توانیم از خدا سخن

بگوییم و تناقض نماها لازمه ضروری مرتبط بودن دین با «امر غیر قابل بیان» هستند. زیرا واقعیت خدا از منطق انسانی ما و تصورات بشری ما فراتر است و زمانی که می خواهیم از موجودی متعالی چون خدا سخن بگوییم، تصورات ما به شکلی تناقض آلود آشکار می شوند (برومر، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

در این نگرش که می توان آن را شکلی از «ایمان گرایی»^۱ دانست، مسأله وجود پارادوکس و ناسازگاری در اوصاف مطلق، مدعایی علیه وجود خدا محسوب نمی شود، چراکه ناسازگاری یکی از پیش فرض های نظام معرفت دینی به حساب می آید. این نوع از پاسخ ها، ماهیتی معرفت شناسانه دارند و بر تغییر معیارهای عقلانیت متعارف استوار هستند. بر مبنای چنین رویکردی برای حل مشکل پارادوکس ها، ضرورتی برای بازتعریف صفات وجود ندارد بلکه نیازمند تغییراتی در هسته نظام معرفت دینی هستیم؛ تغییراتی که شاید منتهی به کنار نهادن برخی امور بدیهی مثل اصل عدم تناقض شود.

آنچه موجب می شود یک استنتاج برای ما غیر قابل پذیرش و پارادوکسیکال محسوب شود نتایج خلاف شهود آن است. وقتی آگاهانه یا ناخودآگاه معیارهایی برای عقلانیت در یک نظام معرفتی در نظر می گیریم (که اساسی ترین مورد آن در نظام های کلاسیک اصل عدم تناقض است) بر روی گروهی از استنتاج ها برجسب غیر قابل پذیرش و پارادوکسیکال می زنیم. حال اگر این معیارها تغییر کند ممکن است استنتاج های مزبور دیگر پارادوکسیکال و خلاف شهود محسوب نشوند. پذیرش مفهوم پارادوکسیکال از خدا توسط برخی دینداران می تواند ناشی از تفاوت معیارهای عقلانیت نزد این گروه یا عدم التزام ایشان به عقلانیت متعارف باشد که موجب می شود استنتاج های غیر قابل پذیرش و پارادوکسیکال در عقلانیت متعارف، برای ایشان بی اشکال و پذیرفتنی شود.

اما اگر قصد تغییر هسته نظام معرفتی و کنار نهادن معیارهای متعارفی مانند اصل عدم تناقض را نداشته باشیم، چنانکه در این نوشتار چنین قصدی نداریم، آنگاه در مواجهه با پارادوکس ها، ملزم به انتخاب یکی از دو گزینه «رفع ناسازگاری» یا «کنار نهادن مفهوم خودشکن» هستیم.

در مواجهه با هر ناسازگاری، توجه به منشاء بروز آن حائز اهمیت است. بدفهمی احتمالی در معنای واژه ها یا جملات، نادرستی صورتبندی منطقی گزاره ها و عدم تناسب دستگاه منطقی و الگوهای استنتاجی مورد استفاده می تواند موجب بروز ناسازگاری شود. «مطلق بودن»^۲ مفهومی مبهم و پیچیده است که حضور آن در یک گزاره، ممکن است معنا یا رفتار استنتاجی^۳ گزاره را تغییر دهد. اگر این ایده درست باشد آنگاه تدقیق معنا و صورتبندی گزاره حاوی این مفهوم می تواند یکی از روش های مواجهه با ناسازگاری درونی مفهوم «کمال مطلق» باشد.

در این پژوهش سعی داریم پارادوکس های برآمده از مفهوم «کمال مطلق» را مورد واکاوی و مطالعه قرار دهیم، از آنجا که رویکرد کلامی به این پارادوکس ها همواره مورد توجه بوده است، تلاش می کنیم بیشتر به رویکردهای منطقی و معرفت شناسانه توجه کنیم و ضمن جستجوی ریشه های بروز ناسازگاری و شناسایی ابعاد مشکل زای مفهوم «کمال مطلق»، برای این مسأله راه حل هایی که مستلزم تحدید بیش از اندازه مفهوم سنتی خداوند نباشد پیشنهاد کنیم. یافتن این راه حل ها از این جهت مهم است که پاسخ های احتمالی می تواند در داوری اختلاف نظر دینی بر سر وجود خدای ادیان مورد استفاده قرار گیرد. ضمن

¹ Fideism

² Absoluteness

³ Deductive Behavior

اینکه در کل این مسیر درصدد آن هستیم که پاسخی برای این پرسش مناقشه‌انگیز بیابیم که «آیا می‌توان در یک نظام معرفتی مقبول و معقول، تصور سنتی از خدا که مبتنی بر مفهوم «کمال مطلق» است را حفظ نمود؟»

فصل اول: کلیات (تعریفها و پیش فرضها)

۱-۱) تصورات گوناگون از خداوند

تصورات^۱ متعدد و متفاوتی از امر برتر و متعالی یا «خداوند» وجود دارد. باورمندان به ادیان شرقی و مؤمنان به خدا باوری غربی، به‌عنوان دو گروه بزرگ از مردم دیندار، تجارب دینی متنوع از حضور خداوند و جلوه وی در برخورد با انسانها دارند و بالطبع تصورات گوناگونی از ماهیت امر قدسی نزد این دو گروه وجود دارد. اما گذشته از تفاوت‌هایی این چنین، حتی در میان باورمندان به شاخه‌های سه‌گانه خدا باوری غربی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) و فرقه‌های مختلف هر یک از این ادیان نیز تصور خدا یکسان نیست و این تصورات متفاوت در تفاوت‌های کوچک و بزرگ موجود در آموزه‌ها و مناسک، نمایان می‌شود.

گروه بزرگی از مسیحیان بر این باورند که مسح تجسد کلمه‌ای است که خود خداست و این کلمه کالبد بشری گرفته و فرزندی است که خدا او را به میان انسان‌ها فرستاده تا برای آمرزش گناهان همه مردم دنیا قربانی شود (Holy Bible, John, 1:1, 1:14, 1:29). اما نزد مسلمانان اینکه خدا همان مسیح است و اینکه خدا فرزندی داشته باشد پذیرفتنی نیست. («لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (مائده: ۱۷)، «إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ» (نساء: ۱۷)). بنابراین روشن است که تجسد و تثلیث در درک مسیحیان از خداوند مؤثر است در حالیکه نفی این آموزه‌ها تصور مسلمانان از خدا را شکل می‌دهد.

تصور یا انگاره خداوند نزد انسانها با تجربه‌ها و احوال دینی و غیردینی شخصی و اجتماعی ایشان گره خورده است و هرکس که به خدا می‌اندیشد یا درباره‌اش به اثبات یا انکار سخن می‌گوید تلقی خود را به او نسبت می‌دهد؛ از این رو نه تنها باورمندان به ادیان گوناگون، بلکه حتی دو فرد پرورش‌یافته در یک سنت دینی واحد تصور یکسانی از خداوند ندارند و خدایی که می‌ستایند یا انکار می‌کنند به یک شکل نیست.

۱-۱-۱) پیش‌فرض‌ها

هرچند تصورات از خداوند گوناگون است اما نهادن چند پیش‌فرض در ابتدای کار می‌تواند ادامه بحث را علیرغم این گوناگونی تسهیل نماید.

^۱ Conceptions، به جای واژه «تصور» همچنین می‌توان از واژه‌های «انگاره» یا «تلقی» استفاده کرد. باوجود این که دو واژه اخیر منظور ما را بهتر بیان می‌کنند اما به‌خاطر رایج بودن به‌کارگیری عبارت «تصور خدا» در ادبیات فلسفه دین، در ادامه بحث بیشتر همان واژه «تصور» را به کار می‌بریم.

الف) اولین پیش‌فرض این است که خدا، در صورت وجود، یک موجود ثابت و معین است و تعدد تصورات ناشی از تفاوت در ادراک بندگان از خدای واحد است نه تعدد خدایان؛ براساس این پیش‌فرض خدای یهودیت، مسیحیت و اسلام اگر واقعاً موجود باشد یکی است و همان است که هست^۱ و انسان‌ها به واسطه تفاوت‌ها و شاید محدودیت‌های ادراکی و معرفتی خود، او را به طرق متفاوتی ادراک و توصیف کرده‌اند.

ب) پیش‌فرض دوم، پیش‌فرضی کلامی است که محدودیت آگاهی ما از امر متعالی را گوشزد می‌کند. بنا بر این پیش‌فرض، شناخت ذات خدا ممکن نیست و دریافتن چیستی او از حد فهم و توصیفات بشری فراتر است؛ چنانکه در قرآن آمده است «سبحان الله عما یصفون» (صافات: ۱۵۹). بنا بر آموزه‌های دینی خداوند با تمام امور آشنا برای ما متفاوت است و کسی است که هیچ چیز همانند او نیست: «لیس کمثله شیء» (شوری: ۱۱). سنت توماس آکوئیناس^۲ در رساله در باب درستی عقیده کاتولیک^۳ بیان می‌کند که جوهر الهی، ورای تمامی مفاهیمی است که ذهن بدان نائل می‌شود. بنابراین، ما قادر نیستیم که با شناخت ماهیت خداوند، به ادراک آن نائل شویم (Aquinas, 1955: 96).

جان هیک^۴ این موضوع را در مقاله‌ای با عنوان «وصف‌ناپذیری»^۵ تشریح کرده است. از نظر او در بیشتر سنت‌های بزرگ دینی، این اعتقاد وجود دارد که ذات مطلق خداوند فراتر از تمامی مفاهیمی است که در تفکر بشری شکل می‌گیرد، و یا در زبان انسانی جاری می‌شود (هیک، ۱۳۸۱: ۲۷۸).

برداشت افراطی از این پیش‌فرض، به **الهیات سلبی**^۶ منجر می‌شود که براساس آن نمی‌توان هیچ وصفی را به خداوند نسبت داد و هر تصویری از خداوند که مبتنی بر اوصاف است نیز باید کنار گذاشته شود. از نتایج چنین نگرشی نامعلوم بودن ارزش صدق گزاره‌ها درباره خداوند است. با این حال می‌دانیم که از زمان شکل‌گیری ادیان خداپاوار، انسانها درباره خداوند سخن گفته‌اند و اوصافی را به او منتسب نموده‌اند. همچنین در متون مقدس ادیان درباره خداوند و اوصاف او سخن بسیار گفته شده است و عموم دینداران بر این باورند که این سخنان بیانگر گزاره‌های صادق یا کاذب هستند؛ گزاره‌هایی که خداوند موضوع آنها و اوصاف او محمول‌شان است. بنابراین نیازمند این هستیم که پیش‌فرض دوم را کمی تعدیل نماییم.

ج) پیش‌فرض سوم در این بحث این است که اگر خدای ادیان ابراهیمی موجود باشد آگاهی یافتن از اوصاف یا دست‌کم بخش کوچکی از اوصاف او ناممکن نیست. پذیرش اعتبار متون مقدس که در آنها درباره خدا و اوصاف او سخن گفته شده و اعتبار تاریخ ادیان که احوال پیامبران و عرفا و دارندگان تجارب دینی را نقل می‌کند به معنای پذیرش این موضوع است که معرفت به امر متعالی به طور کامل محال نیست. در متون مقدس خداوند با صفاتی مانند تشخیص، خیریت، عشق، رحمانیت و عدالت وصف می‌شود و در تاریخ ادیان می‌خوانیم که دست‌کم برخی از انسانها از جمله پیامبران و عرفا (که آنها را می‌توانیم **نوابغ دینی** بنامیم) به طریقی از وجود و

^۱ «من آنم که هستم»، احیه اشر احیه (عبری: **אהיה אשר אהיה**) اولین پاسخ از سه پاسخی که موسی (ع) هنگامی که نام خداوند را می‌پرسد دریافت می‌کند (Holy Bible, Exodus, 3:14).

^۲ Saint Thomas Aquinas

^۳ On the truth of the Catholic Faith, SUMMA CONTRA GENTILES

^۴ John Hick

^۵ Ineffability

^۶ Negative Theology

اوصاف خداوند آگاهی یافته‌اند و خبری از آگاهی خود (به شکل واقعی یا به تمثیل و مجاز) در اختیار دیگران نهاده‌اند. گرچه درباره اینکه این آگاهی چقدر دقیق است و اوصاف منتسب به پروردگار چه اندازه در بیان چیستی و ماهیت او موفق است و نیز اینکه زبان طبیعی چقدر در روایتگری از امر قدسی تواناست رأی مشترکی وجود ندارد. اما اگر خدا موجود باشد حصول آگاهی هرچند ناقص از وجود و اوصاف او نباید ناممکن باشد.

به این ترتیب اگر خدا موجود باشد، علیرغم پیش‌فرض دوم، توصیف او به روشی خاص و با شرایطی ویژه ناممکن نخواهد بود و گزاره‌هایی که موضوع آنها خداوند است نیز بی‌معنا یا فاقد ارزش نخواهند بود.

با این حال دو پیش‌فرض دوم و سوم با هم در تعارض هستند. جان هیک در مقاله یادشده توضیح می‌دهد که در اکثر سنت‌های کلامی از مفاهیمی دوگانه استفاده می‌شود که براساس آنها گرچه ذات الوهیت فراتر از هر مفهوم یا مقوله‌ای در نظر گرفته می‌شود، اما در سایه صفات تمثیلی، ادراک دینی امر مطلق قابل حصول است. او بیان می‌کند که در عرفان یهودی میان **Ein Sof** یا خداوند از حیث ذات که واقعیتی نامحدود است و **خداوند تورات**^۱ یا خداوند از حیث ظهور تمایز قائل می‌شوند. در مسیحیت مایستر اکهارت^۲ این اعتقاد را با تمایز نهادن بین **Godhead**^۳ که **خدایی فرامفهوم**^۴ است و **God**^۵ که خدای قابل وصف و مورد پرستش است بیان می‌کند. همچنین گوردون بین **خدای واقعی**^۶ و **خدای دست‌یافتنی**^۷ تفاوت قائل می‌شود. منظور او از خدای واقعی، موجودی غیرقابل شناخت و غیرقابل بیان است؛ در حالی که منظور از خدای دست‌یافتنی، **برساخته‌ای**^۸ تصورپذیر و ذهنی است. هیک همچنین این تمایز را در قالب نظریه خودش درباره ارتباط ادیان به عنوان تمایز میان **واقعیت مطلق هستی (نومن)**^۹ و **پدیدارهای متشخص و غیر متشخص**^{۱۰} آن بیان می‌کند. (هیک، ۱۳۸۱، ۸۲-۲۷۸).

در کلام اسلامی نیز دو تعین یا دو مرتبه / حدیث و واحدیت برای خداوند در نظر گرفته می‌شود که اولی مرتبه‌ای تنزیهی و مبتنی بر بطون ذات و نفی اسما و صفات است و دومی یعنی واحدیت مرتبه‌ای است مبتنی بر ظهور ذات که در آن اسما و صفات خداوند با اینکه در مصداق یکی محسوب می‌شوند مفهوماً متمایز در نظر گرفته می‌شوند. [۲]

د) چهارمین پیش‌فرض مبتنی بر تمایز یادشده میان دو تعین برای خداوند است و سخن گفتن درباره خداوند را علیرغم اذعان به فوق تصور بودن او ممکن می‌سازد. بر اساس این پیش‌فرض گرچه درباره ذات خداوند و حقیقت مطلق آن که فوق فهم ما و پوشیده از ماست، نمی‌توان سخن گفت اما می‌توان درباره محصول مشترک تعامل حضور خداوند و نظام مفاهیم ذهنی ما سخن گفت. این محصول را **تصور خدا**^{۱۱} می‌نامیم. این تصورات

¹ God of the Torah

² Meister Eckhart

³ Gottheit, deitas

⁴ transcategorial

⁵ Gott, deus

⁶ real God

⁷ available God

⁸ construction

⁹ noumenal Real

¹⁰ Phenomenal personae and impersonae

¹¹ Conception of God

که برآمده از متون مقدس، حیات انسانی، تجارب دینی و تأملات عقلانی درباره امر متعالی (خداوند) هستند، برای هر فرد می‌تواند به‌گونه‌ای متفاوت شکل بگیرد و از این‌رو همان‌گونه که گفتیم با تصورات گوناگون از خدا نزد انسان‌ها مواجه هستیم. در واقع در تعیین دوم یعنی مرتبه ظهور ذات، هنگامی که خدا با جهان و انسانها ارتباط می‌یابد، تجارب دینی از خداوند برای انسانها شکل می‌گیرد و انسان‌ها نیز درباره خداوند می‌اندیشند و حاصل این ارتباط و اندیشه تصویری می‌شود که ساخته انسانهاست. به این ترتیب گرچه نمی‌توان درباره ذات خداوند چنان که هست سخن قابل توجهی گفت و گزاره‌ای از این نوع توسط ما قابل ارزشگذاری نیست، اما می‌توان درباره تصور انسانها (مهمتر از همه تصور پیامبران و نوابغ دینی) از خداوند، سخن گفت، هرچند اذعان می‌شود که این تصورات و توصیفات برآمده از آن می‌تواند با ذات خداوند فاصله بسیار داشته باشد.

بنابراین چهارمین پیش‌فرض ما در این نوشتار به این شکل قابل بیان است: ما در سخن گفتن از خدا نه با ذات او که تنها با تصورات خداوند نزد انسان‌ها که مشتمل بر اسماء و صفات و افعال منتسب به خداوند است، سروکار داریم. پس نه از خدای واقعی که از تصورات خداوند نزد انسان‌ها سخن می‌گوییم. و احتمالاً تا زمانی که محدودیت‌های ادراکی ما در میان است از این فراتر نخواهیم رفت. از این‌رو در این نوشتار از پرداختن به مدعیات مرتبط با ذات خداوند پرهیز می‌کنیم. چنین مدعیاتی قابل ارزشگذاری به نظر نمی‌رسند و قابلیت اثبات و انکار نیز ندارند.^۱

۲-۱) کمال مطلق

در میان اوصاف ذکر شده برای خداوند ادیان ابراهیمی در سنت‌های کلامی متفاوت، توصیف خداوند به‌عنوان موجود بسیار کامل یا دارای **کمال پیشینه**^۲، تقریباً توصیفی مشترک است (Wainwright, 2017). در کلام فلسفی نیز یک جریان غالب، **الهیات موجود کامل**^۳ است که در آن خداوند با **موجود کامل مطلق**^۴ اینهمان گرفته می‌شود و بر اساس آن اوصاف کمالی به خداوند منتسب می‌شود (Murphy, 2014).

در مواجهه با این آموزه طبعاً در وهله اول دو پرسش پدیدار می‌شود:

نخست اینکه این آموزه از کجا نشأت گرفته است؟

دوم اینکه «کمال مطلق» به چه معناست؟

^۱ البته ممکن است متألهان و متکلمانی که قائل به دو مرتبه احدیت و واحدیت هستند با این پیش‌فرض همراه و موافق نباشند و ادعا نمایند که در سخن گفتن از خدا درباره ذات او سخن می‌گویند؛

^۲ maximally great

^۳ perfect being theology

^۴ absolutely perfect being

۱-۲-۱) منشأ آموزه کمال مطلق

با توجه به پیش فرض‌هایی که در بخش پیشین به آنها اشاره شد، آموزه کمال مطلق مرتبط با تصور متفکران متأله از خداوند است و از این رو پرسش اول می‌تواند به این شکل مطرح شود که «چگونه چنین تصویری از خداوند شکل گرفته است؟».

باورهای افراد درباره چیستی خدا و به بیان دیگر تصور خداوند نزد افراد را می‌توان برآمده از سه سرچشمه اصلی در نظر گرفت:

- اول، تجارب دینی، که گستره وسیعی از تجارب را در بر می‌گیرد: از تجارب خارق‌العاده مانند تجربه حضور پروردگار و سخن گفتن با او، تا تجارب متداولی مانند حیرت از دیدن یک منظره زیبا و خشوع در برابر خالق آن. به هر حال به نظر می‌رسد برای هر فرد دو قسم از تجارب دینی در ساختن تصور خداوند نقش دارند:

○ تجارب دینی خود فرد

○ کتب آسمانی و تجارب دینی دیگران که از طریق گواهی صاحبان تجارب به افراد منتقل می‌شود و مهمترین نوع آن گواهی پیامبران و نوابغ دینی از وحی و تجاربی است که منجر به نگارش متون مقدس شده است.

تصور خداوند نزد کسی که خود تجربه دینی خاصی از حضور پروردگار دارد، احتمالاً بیش از هر چیز مبتنی بر تجربه فردی اوست اما برای بیشتر خداباوران که تجارب دینی منحصر به فردی از حضور خداوند ندارند، پیامبران، نوابغ دینی و عرفا معتبرترین مراجع تجربه دینی هستند و توصیفات ارائه شده توسط ایشان از خداوند (که در کتب مقدس یا متون دینی ثبت شده است)، نزدیک‌ترین توصیفات به خدای واقعی در نظر گرفته می‌شود و از این رو تأثیر مهمی در شکل‌دهی تصور خداباوران از خداوند دارد.

- دوم، عقل و تأملات فلسفی، که کندوکاو ذهنی درباره مفهوم خدا از دیرباز تا کنون را در بر می‌گیرد. هم فیلسوفان و هم متکلمان درباره ماهیت موجودی که شایسته پرستش است و می‌تواند مخاطب شور و سرسپردگی بی‌قید و شرط مؤمنانه قرار گیرد تأمل می‌کنند و سعی در رد یا اثبات وجود او می‌نمایند. اوصافی که ایشان به خدا نسبت می‌دهند بیش از آنکه نتیجه تجارب دینی باشد، حاصل کندوکاو فلسفی درباره موجود فوق‌تصوری است که شایسته پرستش محسوب می‌شود. موجودی که باید با احترام درباره وی سخن گفت و هر صفتی که متضمن کوچک‌ترین نقصی باشد را نباید به او نسبت داد. این اندیشه‌های فلسفی و کلامی به عموم خداباوران نیز تسری می‌یابد و طبعاً کم و بیش در تصور خداباوران از خداوند اثرگذار است.

9

- سوم، حیات فردی و اجتماعی و تجربه زیسته؛ که می‌تواند در ایجاد تصور از خداوند مؤثر باشد. ژنتیک، خانواده، اجتماع، جامعه دینی، توان ذهنی، سطح دانش و تجارب زیسته می‌تواند در تصور فرد از خداوند نقش داشته باشد. اجتماعی خشن یا جامعه‌ای دینی که خشونت را می‌ستاید و ترویج می‌کند، می‌تواند تصور خدایی سختگیر و جبار را در خداباوران عضو جامعه ایجاد نماید. همچنین

آشنایی با علوم تجربی و تعارض‌های مطرح بین علم و دین ممکن است پذیرش تصورات سنتی از خداوند را به‌عنوان خالق انسان و جهان برای فرد دشوارتر سازد.

از سه مورد فوق‌الذکر، دسته اول و دوم با آموزه‌های کلامی و فلسفی در ارتباطند و دسته سوم عواملی هستند که موجب شخصی‌شدن و منحصربه‌فرد بودن تصور خدا نزد افراد می‌شود. از این‌رو ریشه‌های آموزه فراگیر و مشهور «خدا موجود کامل مطلق است» را باید در دو دسته نخست یعنی تجارب دینی (متون مقدس) و تأملات عقلانی درباره خداوند جست.

۱-۱-۲-۱) نقش تأملات عقلانی در ایجاد آموزه کمال مطلق

ایده کمال مطلق به‌نظر ریشه‌ای رومی-یونانی دارد و از آنجا به سنت الهیات مسیحی راه یافته است و دست‌کم تا افلاطون^۱ می‌توان رد آن را پی گرفت (Leftow, 2011: 103-4). افلاطون در کتاب دوم جمهوری^۲ در گفتگوی سقراط^۳ با آدئیمانوس^۴ به امور غیراخلاقی که توسط شاعران به خدایان نسبت داده می‌شود و خلاف دینداری است و اثر منفی در ذهن جوانان دارد خرده می‌گیرد و چند قانون لازم‌الاجرا را در سخن گفتن از خدا بیان می‌کند. قانون اول اینکه خدا خوب است و جز نیکی در ذاتش نیست و آنچه خوب است منشاء زیان و فساد نیست، پس خدا نمی‌تواند موجب شر باشد او تنها مسبب خوبی و سعادت است و کيفری که به بندگان می‌دهد هم موجب رهایی ایشان از بدبختی خواهد بود. قانون دوم اینکه خدا ذاتی مجرد و مصون از تغییر است زیرا اگر صورت چیزی تغییر کند این تغییر یا ناشی از خود اوست یا چیز دیگر. اما آنچه کامل است در برابر تأثیر زمان و عوامل بیرونی مقاوم است و خدا از هر جهت در نهایت کمال است، پس عاملی نمی‌تواند در او تغییر ایجاد نماید. از سوی دیگر از آنجا که او از لحاظ زیبایی و علو در نهایت کمال است اگر خود را تغییر دهد برای پست‌تر شدن است و این محال است. دیگر اینکه خدا از دروغ حقیقی که ندانستن حقیقت است و دروغ زبانی که از سر نادانی و ترس است نیز مصون است. بنابراین «خداوند از هر جهت در نهایت کمال است [...] و ذاتی است بسیط که گفتار و کردارش حقیقت محض است و دگرگون نمی‌شود (افلاطون، ۱۳۵۹: ۱۰۲ - ۱۱۰)».

می‌توان گفت در سنت‌های کلامی، آموزه کمال مطلق نقطه تلاقی یک آموزه دینی و یک ایده عقلانی است. براساس آموزه ادیان، خداوند تنها کسی است که شایسته پرستش است و او طالب تواضع کامل و سرسپردگی بی‌قید و شرط بندگان است؛ در قرآن آمده است:

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» (البقرة: ۸۳)

«إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (الأحقاف: ۲۱)

«الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (الاحزاب: ۳۹)

¹ Plato

² Republic

³ Socrates

⁴ AdeiImantus

از سوی دیگر برای اینکه بندگان این خشوع و تواضع را احساس کنند خدا چنان که والتر استیس^۱ در عرفان و فلسفه^۲ می‌گوید باید خصلت برانگیختن احساس حرمت و قدس داشته باشد (استیس، ۱۳۸۴: ۱۸۵). از لحاظ عقلی، کسی شایسته پرستش است و احساس حرمت در بندگان ایجاد می‌کند که از همه برتر و از هر لحاظ در نهایت کمال و خوبی و مطلقاً بی‌نقص باشد. چنین کسی برای عقل انسان‌ها ایجاد حرمت می‌کند و شایسته سرسپردگی و پرستش به نظر می‌رسد. او می‌تواند مخاطب احترام بی‌نقص و شورمندی مؤمنانه باشد؛ زیرا ویژگی‌ها و توانمندی‌های او عقل و دل بندگان را به تواضع و سرسپردگی وا می‌دارد. روشن است که انسان‌ها یکسان نیستند و بالطبع آنچه ایشان را به تواضع وا می‌دارد نیز یکسان نیست. در برخی انسان‌ها نشانه‌های ساده و تکرارشونده در طبیعت شور مؤمنانه و تواضع بنده‌وار ایجاد می‌کند، در حالی که برخی دیگر به دلایل بیشتری نیازمندند تا بپذیرند که کسی شایسته پرستش و سرسپردگی است. با این حال به نظر می‌رسد انتساب صفت **کمال مطلق**، شایستگی پرستش یا به عبارت دیگر **معبودیت**^۳ خداوند را نزد اکثر انسان‌ها تضمین می‌کند.

تعریف فیلسوفانه از خداوند که توسط آنسلم^۴ نیز مطرح شده است بیانگر همین صفت است: «موجودی که برتر از آن قابل تصور نیست.» آنسلم در فصل دوم از *پروسلوگیون* می‌گوید: بنا بر باور ما، خدا موجودی است که کامل‌تر از آن قابل تصور نیست و حتی احمق نیز که در درون خود می‌اندیشد که خدایی نیست، وقتی عبارت «آنچه کامل‌تر از آن قابل تصور نیست»^۵ را می‌شنود، آنچه را شنیده می‌فهمد و آنچه می‌فهمد در **فاهمه**^۶ اوست، گرچه خود نداند. (Anselm, 2000: 93). بیان گویاتر منظور آنسلم از «موجودی که برتر از آن قابل تصور نیست.» به این شکل قابل بیان است «موجودی که وجود موجودی برتر یا کامل‌تر از آن (به لحاظ متافیزیکی) ممکن نیست.» چنین موجودی حد اعلائی امکان کمال است و حتی اگر ندانیم که این حد دقیقاً کجاست، می‌توانیم به سادگی بپذیریم که اگر کسی شایسته پرستش سایر موجودات باشد فردی است که در این حد اعلا قرار دارد.

نزد متفکران مسلمان نیز تأملات عقلانی و فلسفی درباره خداوند در تصدیق و تبیین آموزه کمال مطلق نقش داشته است. از آنجا که صفات کمالی از برخی جهات به هم مرتبط هستند، ایشان با پیش فرض گرفتن اوصافی مانند وجود ضروری، برخی صفات کمالی دیگر را برای خدا استنتاج و اثبات می‌کنند. [۳]

۱-۲-۱) نقش متون مقدس تجربه دینی در ایجاد آموزه کمال مطلق

در متون مقدس که عمدتاً برآمده از وحی (که احتمالاً اصلی‌ترین شکل تجربه دینی است) هستند توصیفاتی از خداوند ارائه شده که کم و بیش می‌تواند بیانگر برخی صفات کمالی به صورت مطلق برای خداوند باشند. البته در متون مقدس از جمله عهدین و قرآن کریم تنها تعداد محدودی از اوصاف مطلق به خدا نسبت داده شده است و تمام آنچه متکلمان و فلاسفه اوصاف کمالی می‌خوانند (از جمله اوصاف متافیزیکی) از این متون قابل استخراج نیستند. به هر حال همان صفات مطلق که در متون مقدس ذکر شده‌اند به نوبه خود در شکل‌گیری آموزه

¹ Walter Terence Stace

² *Mysticism and Philosophy*

³ worshipfulness

⁴ St. Anselm of Canterbury

⁵ "something than which nothing greater can be thought,"

⁶ understanding

کمال مطلق در سنت‌های کلامی ادیان سه‌گانه اثر داشته‌اند. مختصراً چند نمونه از صفات منتسب به خداوند در قرآن کریم و عهدین را ذکر می‌کنیم:

الف) توان مطلق: در قرآن کریم، در آیه‌های متعددی خداوند به عنوان کسی که همه‌توان است وصف شده است: «اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۰، آل عمران: ۲۹، مائده: ۱۷) و به عنوان کسی که مالک همه چیز و حاکم بر انسانهاست «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائده: ۴۰) و هرچه بخواهد می‌آفریند «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (فاطر: ۱).

در عهدین نیز این صفت را می‌بینیم؛ «تمام مردم دنیا در برابر او هیچ شمرده می‌شوند. او در میان قدرت‌های آسمانی و در بین آدمیان خاکی آنچه می‌خواهد می‌کند. هیچ‌کس نمی‌تواند مانع او شود یا او را مورد بازخواست قرار دهد (Daniel 4:35)» و «ایوب در جواب خداوند گفت: می‌دانم که تو هرچه اراده کنی می‌توانی انجام دهی (Job 42:1-2)». در کتاب اشعیا او دارای توان و نیز مجال توصیف می‌شود «من خدا هستم و همیشه نیز خدا خواهم بود، کسی نمی‌تواند از دست من بگریزد و هیچ‌کس نمی‌تواند مانع کار من شود (Isaiah 43:13)». یا «خداوند قادر متعال این را تقدیر کرده است. پس چه کسی می‌تواند آن را باطل کند؟ این دست اوست که دراز شد است بنابراین چه کسی می‌تواند آن را بازگرداند؟» (Isaiah 14:27).

در انجیل متی گفته شده که کاری برای خدا ناممکن نیست: «عیسی (ع) نگاهی به ایشان انداخت و گفت از نظر انسان این کار غیرممکن است ولی نزد خدا همه چیز ممکن است (Matthew 19:26)». و در سفر پیدایش نیز این مطلب توسط میهمانان ابراهیم در جواب ساره که از مژده فرزند در پیری می‌خندید همین مطلب بیان می‌شود «مگر کاری هست که برای خدا مشکل باشد؟» (Genesis 18:14). در کتاب ارمیا نیز خداوند در پاسخ دعای ارمیا می‌گوید: من خداوند، خدای تمام انسانها هستم. هیچ کاری برای من دشوار نیست (Jeremiah 32:27).

ب) دانایی مطلق

در قرآن خداوند به وصف «همه‌دان بودن» توصیف می‌شود: «اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۹، نساء: ۱۷۶، مائده: ۹۷) و کسی است که حضوری مطلق دارد و همه چیز را می‌داند «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» و از افکار و احساسات مردمان نیز آگاه است «إِنْ تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۹).

در عهدین نیز دانایی فراگیر به خدا نسبت داده شده است. در مزامیر در ستایش خدا آمده است: «خداوند حساب ستارگان را دارد و نام هر یک از آنها را می‌داند. خداوند ما بزرگ و تواناست و حکمت او را انتها نیست.» (Psalm 147:5) یا درباره دانایی کامل خدا آمده است «ای خداوند، تو مرا آزموده و شناخته‌ای. تو از نشستن و برخاستن من آگاهی. فکرهای من از تو پوشیده نیست [...] و از همه راه‌ها و روش‌های من باخبر هستی. حتی پیش از آنکه سخنی به زبان بیاورم تو آن را می‌دانی [...] شناختی که تو از من داری بسیار عمیق است و من یارای درک آن را ندارم.» (Psalm 139:1-4) در نامه به عبرانیان می‌خوانیم: هرکجا که باشیم خدا تک‌تک ما